

زبان آذري (پهلوي، تاتي)

«آذري» نام زباني ايراني است که در آذربايجان و تا پيش از گسترش زبان کنوني ترکي، بدان تکلم مي‌شد. سخن گفتن به زبان «آذري» در آذربايجان، طي نخستين سده‌هاي اسلامي، و نيز «ايراني» بودن آن، در منابع متعدد همان دوره، تصريح و تصديق شده است (Yarshater, 1989, p. 238). اينک همه همداستان‌اند و در واقع جاي هيچ گونه ترديد جدي وجود ندارد که پيش از ورود ترکان، مردم آذربايجان و زنجان نيز همانند مردم ساير مناطق ايران، به يکي از زبان‌هاي ايراني گفت‌وگو مي‌کردند (هيننگ، ص ۶-۳۱۵).

هر چند امروزه در سرزمين آذربايجان نه به زبان کهن و ايراني «آذري»، بل که به زباني التصاقی (agglutinative) «که ترکيبي از عناصر فارسي و ترکي و عربي است سخن گفته مي‌شود، اما انبوهي از اسناد و آثار و شواهد تاريخي و زبان‌شناختي، به موجوديت و اصالت زبان ايراني «آذري» در اين منطقه پيش از رواج و چيرگي زبان «ترکي» کنوني، تصريح دارند:

کهن‌ترين منبعي که از زبان «آذري» به عنوان يکي از زبان‌هاي «ايراني» ياد کرده، «ابن مقفع» (کشته شده در: ۱۴۲ ق) است که گفته‌ي وي در کتاب «فهرست» ابن ندیم (ص ۲۲) نقل شده است. به گفته‌ي ابن مقفع، زبان آذربايجان، «پهلوي» (الفهلوية) بوده که منسوب است به پله (فهل)، يعني سرزميني که شامل ري و اصفهان و همدان و ماهنهوند و آذربايجان بوده است. همين گفته را «حمزه‌ي اصفهاني» (منقول در: ياقوت حموي، ج ۳، ص ۹۲۵) و خوارزمي (ص ۱۱۲) نيز نقل کرده‌اند. پس از وي، «مسعودي» مورخ اوایل سده‌ي چهارم ق. در کتاب خود (ص ۶۷-۸) پس از ذکر نام بلاد ايران (مانند: آذربايجان، ري، طبرستان، گرگان، هرات، مرو، سيستان، کرمان، فارس، اهواز و...) مي‌گويد که: «همه‌ي اين بلاد، کشوري واحد بودند و پادشاه و زباني واحد داشتند جز اين که در برخي واژگان تفاوت‌هاي داشتند ... مانند پهلوي و دري و آذري و ديگر زبان‌هاي فارسي».

«ابواسحاق ابراهيم اصطخري» جغرافي‌نگار سده‌ي چهارم ق. در نوشتار خود (ص ۱۹۱-۲) به صراحت زبان مردم آذربايجان را «فارسي» (الفارسية) مي‌خواند. «ابن حوقل» (اواخر سده‌ي چهارم ق.) نيز همين سخن را بازگفته، به روشني مي‌نويسد که: «زبان مردم آذربايجان و بيش‌تر ارمينيه فارسي است» (ص ۹۷). «ابو عبدالله مقدسي» نويسنده‌ي اواخر سده‌ي چهارم ق.، سرزمين ايران را به هشت اقليم تقسيم نموده مي‌نويسد: «زبان مردم اين هشت اقليم، ايراني (العجمية) است؛ جز اين که برخي دري و بعضي پيچيده (منغلق) است و همه‌ي آن‌ها فارسي ناميده مي‌شود» (ص ۲۵۹). وي مي‌افزايد که «فارسي آذربايجان در حروف، به فارسي خراسان شبیه است» (ص ۳۷۸).

در اوایل سده‌ي هفتم ق. «ياقوت حموي» مي‌نويسد: «مردم آذربايجان زباني دارند که آن را "آذري" (الآذرية) مي‌نامند و براي ديگران مفهوم نيست» (ج ۱/ ص ۱۲۸). «حمدالله مستوفي» مورخ اوایل سده‌ي هشتم ق. درباره‌ي زبان مردم «مراغه» مي‌نويسد: «زبان‌شان پهلوي مغير است» (ص ۱۰۰)؛ و درباره‌ي زبان مردم «زنجان» مي‌گويد: «زبان‌شان پهلوي راست (= کامل) است» (ص ۶۷)؛ و درباره‌ي زبان مردم «گشتاسفي» (ولايته ميان اردبيل و باکو) اظهار مي‌دارد که: «زبان‌شان پهلوي به جيلاني بازبسته است» (ص ۱۰۷).

در سده‌ي دوازدهم ق. «اولياي چلبی» جهانگرد عثمانيايي درباره‌ي مردم تبريز مي‌نويسد: «ارباب معارف آن به فارسي تکلم مي‌کنند» و درباره‌ي مراغه مي‌گويد: «اکثر زنان مراغه به زبان پهلوي گفت‌وگو مي‌کنند» (رياحي خويي، ص ۴-۳۳).

از مجموع‌ي اين اسناد و شواهد تاريخي به روشني برمي‌آيد که مردم آذربايجان تا پيش از

گسترش و چیرگی کامل زبان کنونی ترکی در عصر صفوی، به یکی از زبان‌های ایرانی که گاه «پهلوی» و گاهی «آذری» خوانده شده و با زبان مردم ری و همدان و اصفهان پیوسته و خویشاوند بوده، سخن می‌گفته‌اند. چنان که می‌بینید، در هیچ یک از اسناد و منابع تاریخی این دوره، زبان مردم آذربایجان، «ترکی» دانسته نشده است.

فرایند تدریجی ترک‌زبان شدن «آذربایجان» - و در کنار آن، اران و آناتولی - از عصر سلجوقی (سده‌ی پنجم)، با اسکان هدف‌مند ایلات بیابان‌گرد ترکمان در این نواحی، به منظور نبرد و غزا با بلاد به (اصطلاح کفر ارمنستان، گرجستان، بیزانس) آغاز گردید (زریاب، ص ۲۰۵؛ باسورث، ۱۳۶۶، ص ۹-۴۸، ۹۷، ۱۹۶، ۱۰۵؛ Bosworth, 1989, p. 228) و در این زمان، برای نخستین بار زبان ترکی به گوش بومیان پهلوی زبان آذربایجان رسید. در دوره‌ی مغولان، که بیش‌تر لشکریان‌شان ترک‌تبار بوده و آذربایجان را تختگاه خود ساخته بودند، ایلات و لشکریان ترکمان - مغول متعددی در آذربایجان متوطن گردیدند و صاحب اقتاعات بسیاری در این سرزمین شدند (پتروشفسکی، ص ۴۶۲، ۴۹۱؛ باسورث، ۱۳۶۶، ص ۱۹۴؛ Bosworth, 1989, p. 229). Yarshater, 1989, p. 239) با حاکمیت و نفوذ مستقیم ترکمانان «آق قویونلو» (۸۷۴-۷۸۰ ق.) و «قرا قویونلو» (۹۰۸-۸۷۴ ق.) به آذربایجان، پشتوانه‌ی حکومتی زبان ترکی و نیاز مردم به تماس با عمال حکومتی ترک‌زبان، موجب گسترش زبان ترکی و عقب نشینی تدریجی زبان ایرانی آذری شد (ریاحی خویی، ص ۳۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۱). Yarshater, 1989, p. 239-240) در عصر صفویه، به سبب چیرگی و انبوهی تیره‌های ترک‌زبان و شیعه‌ی هواخواه خاندان صفویه - که شاهان صفوی آنان را برای پشتیبانی خود از شرق آناتولی و شمال سوریه به آذربایجان جذب کرده بودند - بیش‌تر کارهای سیاسی و دولتی و لشکری به زبان ترکی انجام می‌گرفت و مردم ناگزیر بودند زبان ترکی را فرا بگیرند و از این رو، زبان آذری رفته رفته جای خود را به زبان فرمان‌روایان داد تا جایی که در اواخر سده‌ی یازدهم ق.، ترکی در تمام شهرهای بزرگ آذربایجان رایج و غالب گردید (کارنگ، ص ۲۶؛ فقیه، ص ۱۹۰-۱۸۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۱؛ یارشاطر، ۱۳۵۴، ص ۶۳). اما با اشغال چند ده ساله‌ی بخش عمده‌ای از آذربایجان به دست مهاجمان ترک عثمانی در زمان شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ ق) و شاه تهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ق) صفوی بود که دگرگشت قطعی زبان آذری به ترکی، حاصل گشت (ریاحی خویی، ص ۳۵-۳۳؛ کارنگ، ص ۲۶). (26) با این حال، زبان ایرانی آذری به کلی از آذربایجان رخت برنست و تا امروز نیز در پاره‌ای مناطق، هنوز بدین زبان تکلم می‌شود (به این موضوع در ادامه خواهیم پرداخت).

در کنار اسناد و شواهد تاریخی که به وجود و اصالت زبان ایرانی «آذری» دلالت و تصریح دارند، آثار زبان‌شناختی فراوانی نیز از زبان آذری برجای مانده و در دسترس است. این آثار، شامل نمونه‌های مکتوب (نظم و نثر) و نمونه‌های شفاهی (گویش‌های بازمانده‌ی از زبان آذری) است. شماری از نمونه‌های مکتوب شناسایی شده و بازمانده از زبان آذری، بدین قرار است (برای آگاهی از فهرست کامل این آثار نگاه کنید به: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱-۲۶۰):

۱- ملمعی از «همام تبریزی» (636-714 ق.) به فارسی و آذری:
 بدبزم چشم مستت رفتم از دست // کوام و آذر دلی کویا بتی مست // دل‌ام خود رفت و می‌دانم که
 روژی // به مهرت هم بشی خوش کیانم از دست // به آب زندگی ای خوش عبارت // لوانت لاود
 جمن دیل و کیان بست // دمی بر عاشق خود مهربان شو // کزی سر مهرورزی کست و نی
 کست // به عشقات گر همام از جان برآید // مواژش کان بوان بمرت وارست // کرم خا و ابری

بشم بویینی // به بوییت خته بام ژاهنام سرمست (فقیه، ص ۱۹۶؛ انصافپور، ص ۲-۷۱).
۲- غزلی از «همام تبریزی» با این مطلع: «خیالی بود و خوابی وصل یاران // شب مهتاب و فصل نوبهاران» که بیت آخر آن به زبان آذری است: «وهار و ول و دیم یار خوش بی // اوی یاران مه ول بامه وهاران» (کارنگ، ص ۱۳).

۳- دوبیتی‌ای از «یعقوب اردبیلی» که در تذکره‌ی هفت اقلیم (تألیف در ۱۰۰۲-۹۹۶ ق.) نقل شده است:

«رشته دستت بلا کلکون کریته // تو بدستان هزاران خون کریته // در آینه نظر کن تا بویینی // که وینم زندگانی چون کریته» کارنگ، ص ۱۳؛ یعنی: دستات را ای بلا! گلگون می‌کنی تا با دستان (بلبل) هزاران خون کنی. در آینه نظر کن تا خود را ببینی، تا ببینم چگونه زندگی خواهی کرد؟ (فقیه، ص ۱۹۵).

۴- یازده دو بیتی از «شیخ صفی اردبیلی» (نیای شاهان صفوی) که در کتاب «صفوة الصفا» ی ابن بزاز (تألیف در ۷۶۰ ق.) و «سلسله النسب صفویه» ی شیخ حسین از نوادگان شیخ زاهد گیلانی و معاصر شاه سلیمان صفوی نقل شده است؛ از جمله:

«صمیم صافیم گنجان نمایم // به دل درده ژرم تن بی‌دوایم // کس به هستی نبرده ره باویان // از به نیستی چو یاران خاک پایم»؛ «دلر کوهی سر او دید نه بور // عشق جویی که وریان بسته نه بور // حلر باغ شریعت مانده زیران // روح بازی به پرواز دیده نه بور» (کسروی، ص ۴۳ و ۴۶).

۵- اشعاری از «مهان کشفی» از بزرگ‌زادگان اردبیلی معاصر شیخ صدرالدین فرزند شیخ صفی؛ از جمله:

«اشته چشمان چمن دل برده ما // لو از خون دیلیم خورده ما // مگر خون به هر شیری که ته خورد // که بان خون خوردنر خو کرده ما» (کسروی، ص ۵۷).

۶- اشعاری از «معالی» که احتمالاً معاصر کشفی بوده است؛ مانند:
«انوی ناله غم اندوته زانی // که قدر زر خالص بو ته زانی // بوران پروانیا با هم بسوزم // حال سوته دلان دل سوته زانی» (کسروی، ص ۵۹).

۷- یک جمله از زبان تبریزیان در «نزهة القلوب» حمدالله مستوفی (۷۴۰ ق.): «تبارزه (= تبریزیان) اگر صاحب حسنی را با لباس ناسزا یابند، گویند "انگور خلوقی بی چه در، در سوه اندرین"؛ یعنی انگور خلوقی (= انگوری مرغوب) است در سید دریده» (ص ۹۸).

۸- سه جمله از «شیخ صفی» در صفوة الصفا ی ابن بزاز: «کار بمانده، کار تمام بری» (= ای خانه آبادان، کار تمام بود)؛ «گو حریف ژاته» (= سخن به صرف بگو، حریف رسیده)؛ «شروه مرزدان به مرز خود بی» (کسروی، ص ۷-۳۶؛ رضازاده ملک، ص ده- یازده).

۹- یک جمله از زنی عارف به نام «ماما عصمت اسپستی» که در حدود ۷۶۰ - ۸۲۰ ق. در تبریز می‌زیسته، خطاب به برزگری که به وی بی‌احترامی کرده بود: «چکستانی می‌پسندیم» (= ای به ناگاه مرده، نمی‌پسندی مرا؟) (فقیه، ص ۱۹۴؛ کارنگ، ص ۱۴؛ رضازاده ملک، ص یازده).

۱۰- یک جمله از پیر حسن زهتاب تبریزی خطاب به اسکندر قراقویونلو: «اسکندر! رودم کشتی، رودت کشاد» (= اسکندر! فرزندم را کشتی [خدا] فرزندت را بکشد) (ریاحی خویی، ص ۳۱).

افزون بر این نمونه‌های نظم و نثر بازمانده از زبان آذری، واژگان بسیاری نیز از این زبان در واژه‌نامه‌های کهن بر جای مانده است. در این متون، واژگان متعلق به زبان آذری با عباراتی مانند: «در ولایت آذربایجان گویند» یا «در زبان آذربایجان/ آذربایجانی گویند» نقل شده است. این واژگان، جملگی و به آشکارا «ایرانی» اند و هیچ فرهنگ‌نویسی این لغات آذربایجانی را

متعلق به زبان ترکی ندانسته و نخوانده است. جالب آن که در واژه‌نامه‌ای به نام «فرهنگ جهانگیری» (سده‌ی یازدهم ق.) به صراحت میان زبان مردم آذربایجان و زبان ترکی جدایی نهاده، نوشته شده است: «آزخ (= زگیل): به ترکی "لوینک" و به زبان تبریز "سکیل" گویند» (کیا، ص ۱۵). در ادامه، به نمونه‌هایی از این واژگان آذری اشاره می‌شود:

چراغله = کرم شبتاب (کیا، ص ۱۱)؛ زوال = انگشت (همان، ص ۱۴)؛ زیوال = شبنم (همان جا)؛ سودان = سار (همان، ص ۱۶)؛ سور = لوچ (همان جا)؛ شفت = ناهموار (همان، ص ۱۷)؛ شم = کفش (همان، ص ۱۸)؛ نگ/تگ = کام دهان (همان، ص ۱۸) و (30)؛ کلاه‌دیوان = قارچ (همان، ص ۲۱)؛ کنگر = جغد (همان، ص ۳-۲۲)؛ مشکین‌پر = خفاش (همان، ص ۲۴)؛ مله = ساس (همان جا)؛ انین = نیزه (همان، ص ۲۹)؛ تیته = مردمک (همان، ص ۳۱)؛ برز = بلندی (همان، ص ۳۹)؛ کریوه = عقبه (همان جا)؛ سهراب = سرخاب (همان، ص ۴۰)

گروه دیگری از نمونه‌های بازمانده از زبان آذری، آثار شفاهی یا گویشی این زبان است. با وجود تضعیف روزافزون زبان ایرانی آذربایجان از زمان چیرگی مغول و نفوذ و فرمان‌روایی تیره‌های ترک‌زبان بر آذربایجان در عصر ترکمانان - صفوی، گویش‌های این زبان به کلی از میان نرفت، بل که هنوز در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی پیرامون آن، به طور پراکنده، به آن سخن گفته می‌شود. این گویش‌ها از شمال به جنوب عبارت‌اند از:

۱- کرینگان از روستاهای دیزمار خاوری از بخش ورزقان شهرستان اهر؛ ۲- کلاسور و خوینرود از روستاهای بخش کلیر شهرستان اهر؛ ۳- گلین قیه از روستاهای هرزند از بخش زنوز شهرستان مرند؛ ۴- عنبران از بخش نمین شهرستان اردبیل؛ ۵- بیش‌تر روستاهای بخش شاهرود خلخال؛ ۶- شماری از روستاهای طارم علیا؛ ۷- روستاهای اطراف رامند و جنوب غربی قزوین؛ ۸- تالش از الله‌بخش محله و شاندرمین در جنوب، تا تالش شوروی سابق در شمال که اصولاً به زبان‌های تاتی آذربایجان بازبسته‌اند (دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲-۲۶۱؛ یارشاطر، ۱۳۵۴، ص ۶۴). (Yarshater, 1989, p. 241).

اینک، از میان گویش‌های بازمانده از زبان آذری، به بررسی گویش «هرزنی» (Harzani) می‌پردازیم. «هرزن» یا «هرزند» روستایی است واقع در شمال شهرستان مرند که مردمان آن به گویشی از گویش‌های زبان آذری سخن می‌گویند (نگاه کنید به: کارنگ):

۱- چند نمونه از واژگان گویش هرزنی:

Ov = آب؛ Otash = آتش؛ Arzi = آرزو؛ Vor = باد؛ Huya = بازی؛ Raz = باغ؛ Parbe = بالا؛ Vohor = برف؛ Proz = پاییز؛ Parari = پایین (به اوستایی) (Pari)؛ Zora = پسر؛ Chohor = پیشانی؛ Toye = تازه؛ Zami = جا، زمین (به اوستایی) (Zam)؛ Joro = جدا؛ Yet = جفت؛ Chol = چاه؛ Kosh = چشم؛ Kar = خانه؛ Khuyo = خدا؛ Hov = خواهر؛ Vun = خون؛ Kina = دختر (به اوستایی) (Knya)؛ Daya = درد؛ Rost = درست؛ Sor = سال؛ Vede = کوتاه؛ Aharu = گرسنه؛ Mert = مرد؛ Yan = زن؛ Boror = برادر؛ Yeng = پا.

۲- چند نمونه از مصادر در گویش هرزنی:

Ote = گفتن؛ Vinde = دیدن؛ Zunusta = دانستن (به اوستایی) (Zan-)؛ Horde = خوردن؛ Shere = رفتن؛ Amare = آمدن؛ Oshire = شنیدن؛ Sisde = شکستن.

۳- ضمائر فاعلی منفصل در گویش هرزنی:

Man = من؛ Te = تو؛ A = او؛ Ama = ما؛ Shema = شما؛ Avoy = ایشان.

۴- ضمائر شخصی متصل در گویش هرزنی:

em = - ت؛ e = - ش؛ mun = - مان؛ lun = - تان؛ I = - شان.

۵- اعداد:

= ایک؛ De = دو؛ Here = سه؛ Cho = چهار؛ Pinj = پنج؛ Shosh = شش؛ Hoff = هفت؛ Hasht = هشت؛ Nov = نه؛ Doh = ده؛ Sa\ Soyr = صد؛ Hazo = هزار

6- صرف افعال (ماضي مطلق):

= Man-vin-ma من دیدم؛ = Te-vin-la تو دیدی؛ = A-vin-ja او دید؛ = Ama-vin-muna ما دیدیم؛ = Shema-vin-luna شما دیدید؛ = Avoy-vin-juna ایشان دیدند

7- چند جمله به گویش هرزنی:

= Ashte Numirch Chiya نام تو چیست؟

= Kante Izi اهل کجایی؟

= Haler Naniya حالت چه طور است؟

جمع بندی:

تصريح و تأكيد بسيار روشن و دقيق متون مختلف تاريخي و جغرافيايي عصر اسلامي به «ايراني» بودن زبان مردم آذربايجان و وجود چنين نمونه‌ها و آثار متعددي از اين زبان چه به صورت مكتوب و چه به گونه‌ي شفاهي، به خوبي آشكار مي‌سازد كه زبان بومي و اصيل سرزمين آذربايجان تا پيش از رواج و چيرگي زبان كنوني تركي در دوران تركمان - صفوي، يكي از زبان‌هاي «ايراني» بوده كه با نام‌هايي چون «آذري» و «پهلوي» شناخته مي‌شده است. در مقابل، هيچ سند و منبعي وجود ندارد كه به تركي بودن زبان مردم آذربايجان در اعصار پيش از دوران تركمان - صفوي اشاره كند. در ميان نويسندگان و سرايندگان آذربايجاني پيش از اين دوره نيز هيچ اثري به زبان تركي خلق نشده و هيچ نشانه و نمونه و ردپايي از اين زبان بر سنگ و گل و چوب و كاغذ و فلز، تا بدان عصر و از اين ناحيه به دست نيامده است.

کتاب‌نامه:

- کارنگ، عبدالعلي: «تاتی و هرزنی، دو لهجه از زبان باستان آذربايجان»، تبريز، 1333
- انصاف‌پور، غلامرضا: «تاريخ تبار و زبان آذربايجان»، انتشارات فكر روز، 1377
- مسعودي، علي بن حسين: «التنبيه و الاشراف»، به تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوي، قاهره، ۱۳۵۷ ق.

- مستوفي، حمدالله: «نزهة القلوب»، به كوشش محمد دبيري سياقي، انتشارات طهوري، ۱۳۳۶
- فقيه، جمال الدين: «آتورپاتكان و نهضت ادبي»، شركت سهامي چاپ و انتشارات كتب ايران
- باسورث، ك. ا.، ۱۳۶۶: «تاريخ سياسي و دودماني ايران»، جلد پنجم، گردآورنده: ج. ا. بويل، ترجمه‌ي حسن انوشه، انتشارات اميركبير

- Bosworth, C. E., 1989 "Azerbaijan IV. Islamic History to 1941":
Encyclopaedia Iranica, vol. 3, London & New York

« - دائرة المعارف بزرگ اسلامي»، زير نظر كاظم موسوي بجنوردي، جلد يكم، 1369
- كسروي، احمد: «آذري يا زبان باستان آذربايجان»، انتشارات جار، ۲۵۳۵
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق: «فهرست»، ترجمه‌ي رضا تجدد، انتشارات ابن سينا، ۱۳۴۶
- اصطخري، ابواسحاق ابراهيم: «المسالك و الممالك»، ليدن، ۱۹۲۷
- خوارزمي، محمد بن احمد: «مفاتيح العلوم»، ترجمه‌ي حسين خديوچم، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۲

- مقدسي، محمد بن احمد: «احسن التقاسيم»، ليدن، ۱۹۰۶
- ياقوت حموي، ابو عبدالله: «معجم البلدان»، بيروت، دارصادر، ۱۳۷۴ ق.
- رياحي خويي، محمدامين، «ملاحظاتى درباره زبان كهن آذربايجان»: شماره 181-182،
- رضازاده ملك، رحيم: «گویش آذري»، انتشارات انجمن فرهنگ ايران باستان، 1352
- هنيگ، و. ب.، «زبان كهن آذربايجان»: بهمن سرکاراتي، نشر قطره، ۱۳۷۸
- پتروشفسكي، ي. پ.، «اوضاع اجتماعي - اقتصادي ايران در دوره ايلخانان»: جلد پنجم، گردآورنده: ج. ا. بويل، ترجمه حسن انوشه، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۶
- يارشاطر، احسان، ۱۳۵۴، «آذري»: جلد يكم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب
- Yarshater, E., 1989 "Azerbaijan VII. The Iranian Language of Azerbaijan": Encyclopaedia Iranica, vol. 3, London & New York
- ابن حوقل، ابوالقاسم: «صورة الارض يا سفرنامه ي ابن حوقل»، ترجمه و توضيح دكتور جعفر شعار، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۶
- كيا، صادق: «آذريگان؛ آگاهي هايي درباره ي گویش آذري»، تهران، ۱۳۵۴

● نواحی از ایران که هنوز به زبان تاتی، تالشی، آذری (پهلوی) تکلم میکنند

